

"فتحنامه" یا "موهبت‌نامه" یا "بهجت‌نامه" از انواع مکاتیب دیوانی و جزء نامه‌های بسیار مهم و ارزشمندی است که حاکی از شرح فتح و پیروزی سپاهی بر سپاه دیگر است. این نوع از مکاتبات، شرح تحقق موهبت الهی، شکست دشمن و گزارش چند و چون وقایع - چنان که سزاوار شجاعت‌ها و دلیری‌ها در عرصه جنگ بوده - از سوی لشکر پیروز به مافوق خود (پادشاه یا خلیفه) است. فتحنامه‌ها در محافل عمومی و در روزهای جمعه بر بالای منبر خوانده می‌شد و پس از آن نیز جشن‌هایی برپا می‌شد و بازی‌هایی ترتیب می‌یافت. خلفا و امرا به سرداران فاتح، خلعت‌ها و تشریف‌ها می‌بخشیدند و در مواردی نیز دوختن "قیاب فتح" مرسوم بود^[1] (ر. ک. به: قلقشندی، ج: 2؛ 327؛ خطیبی، 1386؛ 379؛ انوری، 1355؛ 136؛ بیهقی، 1356؛ دهخدا؛ 541؛ 1356؛ ذیل فتحنامه).

فتحنامه تنها منحصر در مصاف و فتوحات عنصر انسانی نیست؛ این عنصر فاتح می‌تواند در مورد انسان (نظیر جنگ‌های پیشمار تاریخی) یا طبیعت (نظیر مصاف لشکر بهار با لشکر زمستان یا لشکر روز با لشکر شب) یا مفاهیم انتزاعی و عرفانی (نظیر مصاف خیر و شر یا مصاف راه طریقت با دیو نفس) باشد. از مشهورترین نمونه‌های مصاف عناصر طبیعت، می‌توان به قصیده منوچهری اشاره کرد که در وصف مصاف لشکر نوروژ با لشکر زمستان است:

کرده‌ست رای تاختن و قصد کارزار نویار جشن سده، طلایه نوروژ و ز اول به چند روز بیاید طلایه‌دار جویبار این کوه و کوهپایه و این جوی و راغش بر از بنفشه و باغش بر از بهار نامدار آری سفر کنند ملوکات نوروژ شه بماند قریب مهی چهار ... با لشکری گران و سپاهی گرافه کار (منوچهری، 1338: 30)	بر لشکر زمستان نوروژ بامداد وینک بیامده ست به پنجاه روز پیش آری هر آنگی که سپاهی شود به رزم این باغ و راغ ملکت نوروژ ماه بود جویبار بر از صنوبر و کوهش بر از سمن نوروژ از این وطن، سفری کرد چون ملک جو دید ماهیان زمستان که در سفر اندر دود و مملکت او بغارتید
--	---

نواختن کوس بشارت، برگزاری میهمانی‌ها و بار دادن‌ها که جلوه‌های آنها در بسیاری از اشعار نمود دارد، حاکی از اهمیت فتوحات بوده است: برای نمونه:

نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید راه رسید قوافل دل و دانش که مرد ز فقر جاه برآمد به اوج ماه رسید (حافظ، 1362: 490)	بیا که رایت منصور پادشاه رسید ز قاططان طریق این زمان شوند ایمن عزیز مصر به رغم برادران عبور
---	---

فتحنامه‌ها در ابتدا جاوی یادداشتی کوتاه و شرحی بسیار مختصر از نتیجه جنگ بوده که در روند سیر و تحوّل و گسترش دیوان رسائل، تکامل یافته و به صورت شرحی مفصّل همراه با ساختاری هنری در آمده است. دکتر خطیبی می‌نویسد: «سیک انشای فتحنامه‌ها، سبکی مطنب، آراسته به انواع صنایع لفظی و معنوی و اشعار پارسی و عربی و تمثیلات و استعارات و آیات و اخبار و اغراق و مبالغه در بیان معانی و مفاهیم و بسط و تأکید و توضیح و تفسیر کامل بوده است» (خطیبی، 1386: 380). فتحنامه ابتدا توسط یکی از منشیانی تحریر می‌شد که همراه سپاه به جنگ عازم می‌شده و پس از فراغت از جنگ، به صورت مفصّل و با آب و تاب بسیار نگارش می‌یافته است.

اگر سلطان خود به جنگ می‌رفت، صاحب دیوان رسائل با دبیرانی چند کارآموده و برگزیده در رکاب او بودند و هنگام حصول پیروزی یا وقوع شکست، فتحنامه یا شکست‌نامه را تنظیم می‌کردند و دبیران از آن نسخه بر می‌داشتند و اگر یکی از امیران یا سپهسالاران به دفع خصم می‌شافت به تناسب مقام و مرتبت وی دبیری از دیوان رسائل همراه با او می‌فرستادند و این دبیر، هم سمت مشاوره او را داشت و هم خیر فتح یا شکست را می‌نگاشت (خطیبی، 1386: 379).

بیهقی اشاره می‌کند که به همراهی بونصر مشکان در لشکرکشی محمود به سومنات حضور داشته‌است^[2]. همچنین صاحب‌المحاسن و المصاوی به فتحنامه‌ای که خسرو پرویز پس از شکست بهرام چوبین به اطراف فرستاد، اشاره کرده و مقدمه آن را نیز نقل کرده است:

هنگامی که پرویز به سلطنت رسید و نبردهای او با بهرام چوبین پایان یافت؛ فرمود تا دبیران فتحنامه‌هایی ترتیب دهند و خیر این پیروزی را به اطراف کشور اعلام دارند. دبیران بزرگ دیوان، هر یکی فتحنامه‌ای نوشتند و به پرویز عرضه داشتند، هیچ یک را نپسندید؛ زیرا مقدمه‌های که به آن ترتیب داده بودند به نظر او مناسب نبود. در این میان یکی از دبیران جوان برخاست و دستوری خواست تا مقدمه‌هایی ترتیب دهد، اجازت یافت و چنین نوشت: ... (بیهقی، 1325، ج: 113، 13)

مشهورترین نمونه فتحنامه منثور کوتاه در ادبیات فارسی، فتحنامه‌ای است که نظامی عروضی از ابوحنیفه اسکافی در پیروزی نوح ابن منصور سامانی (توسط تاش سپهسالار) بر ماکان کاکوی، نقل می‌کند: «تاش بعد از آنکه از گرفتن و کشتن وی (ماکان) فارغ گشت، روی به وی کرد و گفت: کیون^[4] باید فرستاد بر مقدمه، اما جمله وقایع را به یک نکته باز باید آورد چنانکه بر همگی احوال دلیل بود و کیونتر بتواند کشید و مقصود به حاصل آید. پس اسکافی "دو انگشت کاغذ" برگرفت و بنوشت: اما ماکان قهار کاسمه والسلام!» (عروضی سمرقندی، 1383: 27).

فتحنامه‌ها علاوه بر اینکه حاوی اطلاعات بسیار مهم تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی هستند؛ زمینه‌ای برای شاعر به وجود می‌آورد که به واسطه آن خواسته‌های ممدوح خود را جامه عمل بپوشاند. در واقع اهداف فتحنامه‌ها عبارت‌اند از: قدرت‌نمایی در مقابل دشمن و استخفاف و تهدید آنان، تبلیغ ممدوح، مسرت بخشی به پادشاهان و خلفا و امرا، ترغیب و تشویق سپاهیان فاتح و ...

بیشتر فتحنامه‌های منثور از ساختار زیر تشکیل یافته‌اند:

1. حمد و سپاس خداوند متعال و بیان صفات جلال و جمال الهی؛
2. درود و صلوات بر حضرت محمد^(ص) و آل و اصحاب او و بر دیگر پیامبران و بیان برخی آیات در خصوص فضیلت جهاد و دفاع در اسلام؛
3. بیان وظایف سلاطین در کاهش ظلم و ستم و دفع اشرار؛
4. بیان دلیل عزیمت سلطان به جهت پایان دادن بر اعمال نادرست قوم ظالم و تلاش سلطان به جهت ایجاد صلح و آرامش قبل از وقوع جنگ؛
5. ذکر چگونگی عزیمت سلطان و جمع‌آوری و آماده کردن سپاهیان؛
6. شرح میدان نبرد اعم از انبوه سربازان، موقعیت دشمن، بزرگ جلوه‌دادن تعداد دشمن و مقاومت آنان، بیان جسارت خصم و سرسختی و قدرت دشمن، ذکر آلات جنگی و توصیف صحنه نبرد. (مهمترین رکن)
7. ذکر دلایل و کیفیت پیروزی سلطان؛
8. ذکر غنایم جنگی و بیان مقتولان، اسرا و فراری‌ها؛
9. ذکر افراد، طبقات و گروه‌هایی که مخاطبان مورد نظر فتح نامه بودند و مکان‌هایی که باید فتح نامه در آنجا خوانده می‌شد؛

10 . بیان نوع برخورد با مردم، علت تخویف و تهدید آنها. (پس از حصول پیروزی):

11 . سفارش در اهتمام به امور مردم و ضبط و ربط امور سرزمین‌های فتح شده:

12 . سفارش بر اعلان پیروزی و اظهار شادی و دعا، و در پایان، صلوات بر رسول خدا و حمد الهی.

ساختارمند بودن فتح‌نامه‌ها مهمترین اختلاف آنها با ظفرنامه هاست. در واقع ظفرنامه بیشتر به شرح وقایع اجتماعی و سیاسی و ذکر کشورگشایی‌ها بدون در نظر گرفتن ساختاری مشخص و از لحاظ ادبی و بلاغی در سطحی متوسط و گاه عاری از زیبایی‌های بلاغی است. اگر اغلب ظفرنامه‌های منظوم را در نظر بگیریم، به قول حمدالله مستوفی دارای «نظمی شکسته بسته است» که می‌توان از آنها به عنوان تاریخ منظوم نام برد (ر.ک. به: مستوفی، 1362: ۲).

نکته قابل ذکر دیگر در مورد فتح‌نامه‌ها، نقطه مقابل آن یعنی «شکست‌نامه» ها هستند. البته شاعران و منشیان غالباً از نگارش و سرودن چنین اشعاری سر باز می‌زدند و در صورت نگارش یا سرایش شعری، آن شکست را به نوعی حکمت الهی، بازی سرنوشت و امتحان الهی جلوه می‌دادند. دکتر خطیبی می‌نویسد: «شاید به این علت که دلیلی بر ضعف و ناتوانی و کمی عذت و عذت بود معمولاً خودداری می‌شد» (خطیبی، 1386: 380). از بهترین نمونه‌های شکست‌نامه‌های منظوم، قصیده بوحنیفه اسکافی در شکست خوردن مسعود غزنوی در نبرد «دندانقان» است که بیهقی نیز آن روایت کرده است:

و در آن روزگار که به غزنین باز آمدم با امیر، و کس را دل نمانده بود از صعیب این حادثه و خود پس بقا نبود این پادشاه بزرگ (مسعود) را، من می‌خواستم که چنین که این نامه را نبستم به عذر این حال و این هزیمت را در معرض خویند بیرون آوردم [5]. قاضی بایستی چند شعر گفتی تا هم نظم بودی و هم نثر. کس را نیافتم از شعرا این عصر، تا اکنون که ... از فقیه بوحنیفه ایده‌الله بخواستم و سخت نیکو گفت و بفرستاد ... (بیهقی، 1356: 600).

همان‌گونه که فتح‌نامه‌ها دارای ساختاری مشخص است، شکست‌نامه‌ها نیز ساختاری معین دارند، لیکن هدف غایی تمام بخش‌های شکست‌نامه‌ها، توجیه شکست یا به قول بیهقی «هزیمت را در معرض خویند بیرون آوردن» است. نمونه‌ای که بیهقی از اسکافی نقل می‌کند، یکی از هنرمندانه‌ترین شکست‌نامه هاست:

شاه چو بر کند دل ز بزم و گلستان وحشی چیزیست ملک و این زان دانم چون به سلامت به دار ملک رسیدی در مثلست این که چون به جای بود سر ملک خدای جهان ز ملک تو پیش است دشمن تو گر به جنگ رخت تو بگرفت ور تو ز خصمان خویش رنجه شدی نیز گر گنهی کرد چاکریت نه از قصد گر بپذیری رواست عذر زمانه	آسان آرد به جنگ مملکت آسان ... کو نشود هیچگونه بسته به انسان باک نداریم اگر بمیرد بهمان ناید کم مرد را زبونی ارکان جهان نه اینک ویران؟ بیشتر است از دیو گرفت از نخست تخت سلیمان ... کیوان مشتتری آنک نه رنجه گشت ز گردش گیتی به نان و جامه گروگان پشیمان زانکه شده‌ست او ز فعل خویش (بیهقی، 1356: 601)
---	---

از دیگر قصاید مشهور شکست می‌توان به «سمرقندیة» انوری اشاره کرد:

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر نامه‌ای مطلع آن رنج تن و آفت جان نامه‌ای بر رقص آه عزیزان پیدا نقش تحریرش از سینه مظلومان خشک	نامه اهل خراسان به بر خاقان بر سوز جگر نامه‌ای مقطع آن درد دل و نامه‌ای در شکنش خون شهیدان مضمهر ... سطر عنوانش از دیده محرومان تر (انوری، 1364: 105)
---	---

فتح‌نامه‌ها از مهمترین نوع مکاتباتی هستند که در تمام دوره‌های تاریخ ادبیات از جمله مهمترین اسناد تاریخی نیز محسوب می‌شوند. دیوان شاعر بزرگ معاصر ایران، ملک‌الشعرا بهار نیز خالی از فتح‌نامه نیست. از جمله شعر «فتح‌الفوج»، «فتح آذربایجان» و «فتح تهران» اشاره کرد:

مکی حدیث سکندر که اندرین کشور جان جو آید باطل شود فسانه پیر خبر گزافه بود گوش بر گزافه منه بنه ز دست حدیث سپاه اروپ به قصد خدمت ملت، به قصد یاری نوع	فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر بنای خیر عیان جو برآید ویران شود فسانه یافه بود در فسانه رنج میر به سرگذشت سپهدار آسیا بنگر به خویش پسندد هزار گونه ضرر همی (بهار، 1383: 143)
--	---

بررسی ساختار ادبی و هنری فتح‌نامه‌های منظوم

با تکیه بر دوره غزنوی

در دربار غزنویان، فتح‌نامه‌ها در دیوان رسائل تنظیم می‌شد و «شیخ ابوالفتح بُستی یکی از افرادی بود که نسخه‌های فتح‌نامه‌ها از انشاء او شایع و مستفیض بوده است... . بونصر مشکان نیز یکی از فتح‌نامه‌نویسان دوران غزنوی است (بیهقی، 1376: 593 و 764). چنین به نظر می‌رسد که فتح‌نامه‌های منظوم حالت خصوصی‌تری نسبت به نوع منثور آن داشته است چرا که در دربارهای شاهان-خصوصاً دربار غزنوی- به شعر(خصوصاً قصیده) توجهی ویژه نشان داده می‌شد. بی‌جهت نیست که شاعران دربار محمودی، خصوصاً عصری، با یک فتح‌نامه به چنان مال و منالی می‌رسید که خاقانی بدان اشاره دارد:

به ده بیت، صد بدره و برده یافت	ز یک فتح هندوستان عصری (خاقانی، 1356: 926)
--------------------------------	---

حتی غضائری رازی با وجود دوری از دربار محمود غزنوی، به واسطه شعری که در فتح «نارائن» سروده است، صله‌ای بسیار دریافت کرده است:

دو بدره زر بگرفتم ز فتح نارائن	به فتح رومیه صد بدره بگیرم و خرطال (دبیرسیاقی، 1334: 112)
--------------------------------	--

در تاریخ بیهقی آمده است:

امیر مسعود رضی‌الله عنه روز دوشنبه 12 جمادی الاولی (426هـ، قمری) به آمل باز رسید و در ضمان سلامت و ظفر و نصرت جای دیگر بایستاد و فرمود تا سرای پرده و خیمه بزرگ آنجا بردند و به سعادت فرود آمد و صاحب دیوان رسالت، بونصر را گفت: نامه‌های فتح ما را باید فرستاد به مملکت بر دست میشران ... و امیر نشاط شراب کرد و دست به کار بردند و ندیمان و مطربان حاضر آمدند (بیهقی، 1367: 597).

بیشتر فتوحاتی که محمود غزنوی با پوشش اسلامی ولی در اصل غارت ثروت ممالک مفتوحه انجام داده است، در فتح‌نامه‌های این دوره با آب و تاب بسیاری به نگارش درآمده و برای خلیفه عباسی نیز فرستاده شده است.

فتحنامه‌های منظوم نیز همچون نوع منثور آن دارای ساختاری کمابیش یکسان است و می‌توان آنها را به بخش‌های زیر تقسیم‌بندی نمود:

۱. تمهید مقدمات متناسب و مفصل از قبیل بزرگ‌نمایی و نشان‌دادن عظمت فتوحات، مقایسه با فاتحان بزرگ تاریخ و حیرت و اعجاب در حصول فتح و ...
۲. دلایل و علل میادرت به جنگ که شایع‌ترین آنها تمرد و سرکشی و کافر بودن ممالک مفتوحه است و به همین دلیل از جنگ‌های محمود غزنوی و حتی سلاجقه با عنوان "غزوات" و "جهاد" یاد می‌شود.
۳. وصف میدان کارزار که اصلی‌ترین رکن فتحنامه است و شامل وصف سختی مسیر لشکرکشی، صحنه‌های نبرد، جنگ‌افزارها (تیر و شمشیر و ...)، اسب‌ها و فیل‌ها، وصف قلعه‌های برافراخته و مستحکم و حصارهای مرتفع و نفوذناپذیر دشمن.
۴. حصول پیروزی شامل وصف چگونگی فتح و بیان حیل‌ها و شجاعت‌ها در میدان جنگ.
۵. خاتمه و نتیجه جنگ که توصیفی از حال دشمنان و اسیران و وضع قلعه‌ها و حصارهای بلاد مفتوحه است.
۶. ذکر غنایم به دست آمده و بازگشت از جنگ و تهیت فتوحات.

در ادامه مقاله سعی بر آن خواهیم داشت تا با مطالعه‌ای که در فتحنامه‌های منظوم داشته‌ایم، ارکان اصلی آنها را ذکر کرده و از شاعران دوره غزنوی و برخی دیگر از شاعران دوره سلجوقی نمونه‌هایی را نقل کنیم. در این بررسی، برای مقایسه بیشتر، نمونه‌هایی نیز از فتحنامه‌های منثور ذکر خواهیم کرد. از بهترین نمونه‌های فتحنامه‌های منثور می‌توان به "فتح خوارزم" اشاره کرد که در کتاب *التربسی الی التوسل* نقل شده است.

1. بیان تمهیدات: مقایسه فاتحان (از جمله محمود غزنوی) با فاتحان بزرگ تاریخ (از جمله اسکندر)

«محمود غزنوی از بزرگترین پادشاهان ایرانی و یکی از فاتحان مشهور تاریخ اسلامی است. وسعت قلمرو حکومت محمود غزنوی از سیستان و خراسان و خوارزم و ری و سمرقند و جوزجانان و اصفهان و همدان و طبرستان و غرستان و غزنین تا اقصی نقاط هندوستان را شامل بوده است» (صفا، 1369، ج: 1، 114-115). چنانچه در منابعی نظیر *طبقات ناصری*، و *الکامل* ذکر شده است، او اولین کسی است که خود را "سلطان" نامیده است (ر. ک: مستوفی، 1362: 372). وسعت قلمرو پادشاهی محمود به حدی بوده که خود نیز آنها را به نام نمی‌شناخته است. نظام‌الملک می‌نویسد:

چون سلطان محمود ولایات عراق را بگرفت، مگر زنی را با جمله کاروان، به رباط دیرگچی، دزدان کالا بردند و این دزدان از کوچ و بلوچ بودند. و این کوچ و بلوچ بیوسنه ولایت کرمان است. این زن پیش سلطان محمود رفت و تظلم کرد و گفت: دزدان کالای من به دیرگچی برده‌اند، کالای من از ایشان بستان و یا تاوان کالای من بده! محمود گفت: دیرگچی کجا باشد؟ زن گفت: ولایت چندان گیر که بدانی چه داری و به حق آن رسی و نگاه توانی داشتن (نظام‌الملک، 1355: 86).

لذا با توجه به وسعت قلمرو، شاعران دربار محمود فتوحات او را با اسکندر مقایسه کرده‌اند. در قصیده [6] فرخی سیستانی، نمونه این تمهیدات با مقایسه محمود و اسکندر شروع می‌شود:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر فسانه کهن و کارنامه به دروغ حدیث آنکه سکندر کجا رسید و چه کرد شنیده‌ام که حدیثی که آن دوباره شود اگر حدیث خوش و دلپذیر خواهی کرد ز کارنامه او اگر دو داستان خوانی	حدیث نو آر که تو را جلاوتی‌ست دگر رنج میر به کار ناید، رو در دروغ ز بس شنیدن، گشته‌ست خلق را از بر چو شکر چو صبر گردد تلخ، از چه خوش بود حدیث شاه جهان گیر و زین مگنر اسکندر به خنده یاد کنی کارهای (فرخی سیستانی، 1380: 66)
---	--

همچنین قصیده مشهور عنصری که در تاریخ ادبیات فارسی همواره استقبال و تقلید شده است:

چنین نماید شمشیر خسروان آثار به تیغ شاه نگر نامه گذشته مخوان چو مرد بر هنر خویش ایمنی دارد نه رهمای به کار آیدش نه اخترگر	[7] چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار بسیار که راستگوی‌تر از نامه تیغ او شود پذیرد دشمن به جستن بیگار خواب‌گزار نه فالگوی به کار آیدش نه (عنصری، 1363: 73)
--	---

در قصیده‌ای دیگر که از امهات اشعار اوست، عنصری به ذکر فتوحات محمود پرداخته است:

ایا شنیده هنرهای خسروان به خیر دروغ زیر خیر دان و راست زیر عیان	بیا ز خسرو مشرق عیان بین تو هنر نیکوتر اگر دروغ نیکوست راست (همان، 125)
--	---

و در قصیده‌ای دیگر با مقتمه‌ای بسیار زیبا به مقایسه فتوحات محمود اشاره می‌کند:

فوق‌ست دین محمد به آیت فرقان بمین دولت و پیراسته به تیغش ملک رسول گفت که بیغول‌های روی زمین همی درست شود آنکه مصطفی فرمود	چنانکه حجت سلطان به رایت سلطان ایمان امین ملت و آراسته بدو مرا همه بنمودند از کران تا به کران جهان کنون به حکم خدای از خدایگان خدای را عرضست و رسول را برهان وگر نبود از او سود بود و زیان نکرد یکی اردشیر و نوشروان کزو (همان، 251)
عجب مدار تو زو این‌صفت که دولت‌او به یک سفر ملکان را نبود جز یک فتح	سفر یکی‌ست خداوند را و پنجه فتح

از اندک اشعار باقی‌مانده از عسجدی می‌توان رد پای از فتحنامه سومنات را جست.

تا شاه خسروان سفر سومنات کرد آثار روشن ملکان گذشته را محمود شهریار فلک آنکه ملک را شاهها تو از اسکندر پیشی بدان جهت	کردار خویش را علم معجزات کرد کرد نزدیک بخردان همه را مشکلات بنیاد بر محامد و بر مکرمات کرد کرد کو هر سفر که کرد به دیگر جهات (عسجدی، 1334: 19)
--	--

مسعود سعد نیز در فتح "اکره" توسط محمود چنین سوده است:

ایا نسیم سحر فتحنامه‌ها بردار ز فخر منشین جز بر سر شهان بزرگ بدین مهبئی اخبار خلق نشیندبست	به هر ولایت از آن فتحنامه‌های بسیار ملوک کنار ز عز مسیر جز دیده مگر نگویی در کوه و پیشه این اخبار
--	---

به کوه و بیشه نمائد پلنگ و شیر از بیم
(سعد سلمان، 1362: 292)

این تمهیدات در فتح‌نامه‌های شاعران دوره بعد یعنی در دوره سلجوقیان نیز وجود دارد و معرّی که یکی از برجسته‌ترین شاعران این دوره است، قصیده‌ای در فتح ترکستان سروده است [8]:

فرخ آن شاهی که هر ماهیش فتحی دیگرست
در جهانداری فتوح او طراز دولتست
تیغ او در عالم از شاهی بساطی گسترید
چند خوانیم از سمرها نصرت اسکندری

فتح او از بکدگر زبیاثر و نیکوترست
منبرست در مسلمانی خطاب او جمال
طول او گر بنگری از باختر تا خاورست
اسکندریست با چنین نصرت چه جای نصرت
(معرّی، 1363: 94)

در فتح غزنین توسط سلطان سنجر:

بنیاد جان اسکندر به سلطان جهان سنجر
به عمر خویش در عالم نکرد اسکندر رومی
جهانداری که در لشکر هزاران پهلوان دارد

که سلطان جهان سنجر، شرف دارد بر اسکندر
امسال سلطان جهان سنجر چنین فتحی که کرد
به رزم اندر سکندر دل، به برم اندر فریدون فر
(همان، 196)

عبدالواسع جلیی در تهنیت فتح عراق توسط سنجر آورده است:

این اشارت‌ها که ظاهر شد ز لطف کردگار
یافت خواهد ملت از اندازه آن دستگاه
گرچه سلطان را فراوان فتح‌ها حاصل شدست
نامه فتح که خواهد ماند زان اندر جهان

وین بشارت‌ها که صادر شد به فتح شهریار
اوازه آن پایدار گشت خواهد دولت از
کز حصول آن خلاقی را فردوست اعتبار
خوشر بادگار صد هزاران قصه از شهنامه
(عبدالواسع جلیی، 1356: 204)

صاحب التوسل الی التوسل آورده است:

هر بنده که ایزد تعالی به لطف شامل خویش برگزید و خلعت کرامت و اجتناباً در نهاد شریف وی پوشانید و بر اوصاف برایا و کافه رعایا قادر و آمر گردانید و مقالید حلّ و عقد مصالح در تصرف او نهاد و مهمات طوایف آدمیان را به مقتضی رای او بازبست و آن بنده در سرّاً و صرّاً از حدود الهی و اوامر الهی تجاوز جایز ندارد و حق نعمت ایزدی بافاضت عدل و احسان بگذارد و در شرط شکر و سپاس نعمت خدای بدان دارند به واجبی به جا آورد و ... به همه حال زمانه غاشبه خدمت او بر دوش نهاد ... و هر کجا رود و آید فتح و نصرت قرین رایت او باشد... (مؤیدالدین بغدادی، 1385: 132).

2. دلایل مبادرت به جنگ

با اطمینان می‌توان گفت که دستیابی به ثروت هند و سایر بلاد مفتوحه نقشی اساسی در کشورگشایی‌های محمود داشته است. با وجود این، در فتح‌نامه‌ها، انگیزه اصلی تمام این جنگ‌ها با اسم مبارزه با کفار و زنادقه و فرامطه، اصلاح دین و ملک، تمرد و سرکشی سیرزمین‌های تحت اختیار و برداشتن حکومت ظلم و برپایی عدالت صورت گرفته است (ر. ک. به: مجبوب، بی‌تا: 134). محمود با همین برچسب، اموال و دارایی‌های متمولین را هم متصرف می‌شده است:

به اتفاق اهل تاریخ نوشته‌اند که محمود غیر از این عیبی نداشت که مردم را زردار نمی‌توانست دید و این خصلت معنادار او شده بود. چنانکه منقول است که وقتی به سمع او رسید که مردی در نیشابور زر بسیار دارد و نفایس بی‌شمار، سلطان محمود به طلب او فرستاد. چون آن مرد به حضور رسید، به او خطاب کرد که به من چنین رسیده بود که تو از فرامطه‌ای؟! آن شخص پاسخ داد: من هیچ فرمطی نیستم، عیبی که دارم همین است که حق سبحانه و تعالی مرا غنی ساخته و مال فراوان به من ارزانی داشته، هر چه دارم از من بستان و مرا بدنام مکن. سلطان محمود تمامی اموال او را گرفت و نشانی درباره حسن عقیدت نوشته به او داد (تنوی، 1382، ج: 2، 2122).

دکتر نصرالله فلسفی در مقاله ارزشمند خود درباره فتح سومنات می‌نویسد: مسلم است که دین‌داری و تعصب یگانه محرک لشکرکشی‌های او (محمود) به هندوستان نبوده است و آزمندی و میل مفرط او به جمع مال و تحصیل سیم و زر را نیز از عوامل موثر این لشکرکشی‌ها باید برشمرد ... بهترین دلیل اینکه خزائن بتکده‌های هندوستان بیش از بتان آن سرزمین مورد توجه محمود بوده آن است که پس از فتح سومنات و تصرف اموال آن بتکده، چون شنید که جمعی از رایان هند یا لشکر بسیار بر سر راهش نشسته‌اند، برانداختن دشمن اسلام را، که همیشه بهانه لشکرکشی‌های او به هندوستان بود، فراموش کرد و برای حفظ غنایم به دریا زد و از پراهنه بازگشتن را بر مقابله با دشمن که ممکن بود نتیجه لشکرکشی‌های او را به باد دهد، ترجیح داد و به همین سبب بسیاری از لشکریان و همراهانش در صحرای بی‌آب و علف "نهر" تلف شدند (فلسفی، 1342: 92).

در این میان، فتح‌نامه‌ها و تأیید و تشویق خلیفه عباسی (به دلایل اقتصادی و سیاسی) [9] مهمترین عاملی است که سیمای محمود غزنوی را یک "غازی" و "جهادپیشه" ترسیم کرده است. علاقه محمود به شکستن اصنام معابد هند در عموم تواریخ نقل شده است. قاضی تنوی در ذکر فتح سومنات می‌نویسد: «جمعی از پراهنه به عرض او رساندند که اگر پادشاه این بت بگذارد ما چندین کور به خزانه اصل می‌سازیم. پمین‌الدوله در جواب گفت: من دوست دارم که روز قیامت مرا چنین آواز کنند که کجاست محمودی که اعظم اصنام کفار را به زر فروخته؟ وقتی نظر محمود بر بت سومنات افتاد گری که در دست داشت آنچنان بر وی زد که در هم بشکست» (تنوی، 1382، ج: 3، 2100). به گفته تنوی «محمود نذر کرده بود هر سال یک نوبت به دیار هند مراسم غزا و جهاد به جای آورد» (همان: 2018). تقریباً در تمام فتح‌نامه‌ها، دلایل مبادرت به جنگ با نام تمرد و سرکشی، جهاد با کفار، خوشنودی و رضایت خداوند و اصلاح دین و ملک صورت گرفته است:

بکشت دشمن و برداشت گنج و مال ببرد
از آنکه ترتیب گرگانج و شهر و برزن او

به رزم رام همی‌کرد شاه شیران را
از آنکه جایگه حج هندوان بودی
بتی که گفتند این است باس دیو بزرگ
سروش به غزنی بکند بر در میدان

حصار دگر به کواره شد که شاه عجم
مرادش آنکه زیادت کند مر ایمان را

ز بهر نصرت دین محمد مختار
کفار مقام فرمطیان بود و معدن
(عنصری، 1363: 77)

بگسترید همی حق به تیغ حق گشتر
بکند و بهار تانبیسر گنگ بهار
نقش‌او بتگر خود آمدست و نکرده‌ست
از آن سپس که بدو بود هند را مفخر
(همان: 137)

بکندش از بن و یک ساعتش نداد امان
آورد نقصان به کفر و لشکر کفر اندر
(همان: 254)

در اشعار فرّخی نیز به این مسئله پرداخته شده است. برای نمونه، در مراجعت از سومنات آورده است:

بمین دولت شاه زمانه با دل شاد
بتان شکسته و بتخانه‌ها فکنده ز پای
خلیفه گوید کامسال همجو هر سالی
خیر ندارد کامسال شهریار جهان

به فال نیک کنون سوی خانه رو نهاد
از لاد حصارهای قوی برگشاده لاد
گشاده باشد چندین حصار و آمده شاد
بنیاد بتای کفر فکنده‌ست و کنده از

بنای کفر خراب و بنای دین آباد (34: فرّخی سیستانی، 1380)	بنای باد که از تیغ و بازوی اوست
--	---------------------------------

و نیز در ذکر غزوات و فتوحات محمود در گنگ:

همیشه عادت او برکشیدن اسلام همیشه کار تو غزوست و پیشه تو جهاد گواه اینکه سوی گنگ روی آوردی	همیشه همت او بست کردن کفار بیدار از این دو چیز کنی یاد، خفته گر پی عزای بداندیش فرقه کفار (61: همان)
--	---

فرّخی فتح در فتح سومنات را در خور "آیه" و "ستایش پیامبر" معرفی می‌کند:

بلی سکندر تا سر جهان را گشت ولیکن او ز سفر آب زندگانی جست وگر تو گوئی در شانس آیتست، رواست به وقت آنکه سکندر همی امارت کرد به وقت شاه جهان گر پیمبر بودی	سفر گزید و بیابان برید و کوه و کمر پیغمبر ملک، رضای خداوند و رضای نیم من این را منکر که باشد آن منکر در نید نبوت را بر نهاده قفل به دویست آیت بودی به شان شاه اندر (67: همان)
--	--

در ذکر فتوحات:

طایغان و عاصیان را سر به سر کردی مطیع عیش‌های بت پرستان تلخ کردی چو کیست	ملجدان و گمراهان را جمله بر کردی به دار سیه کردی چو قار روزهای دشمنان دین (همان: 86)
---	--

در هنگام تحریض به جنگ با کشمیر، بهانه و انگیزه اصلی جهاد با کفار و غزوه است:

شاهی‌ست به کشمیر اگر ایزد خواهد غزوست مرا پیشه و همواره چنین باد کوه و دره هند مرا ز آرزوی غزو	امسال نیارامم تا کین نکشم زوی جهان‌شوی تا من بوم از بدعت و از کفر خوشر بود از باغ و بهار و لب مرزوی (365: همان)
--	--

از عسجدی در فتح سومنات:

تا شاه خسروان سفر سومنات کرد بزود نام کفر جهان را ز لوح دین شاهان تو از سکندر پیشی بدان جهت عین‌الرضای ایزد جویی تو در سفر	کردار خویش را علم معجزات کرد کرد شکر و دعای خویش از واجبات کو هر سفر که کرد به دیگر جهات کرد کرد باز او سفر به جستن عین الحیات (عسجدی، 1334: 19)
---	--

در دوره سلجوقی نیز اصلاح ملک و دین از اصلی‌ترین دلایل لشکرکشی است. نمونه ای از قصیده امیرمعزّی در تهنیت فتح ترکستان و تهنیت فتح شام:

تا سر تیغش همی جوید صلاح ملک و دین طلعت سلطان ز نعمت‌های بزدان نعمتی‌ست هر که شکر نعمت بزدان گذارد مؤمنست	سردهد بر باد هر کو را فسادی در سرست دیندار با من یاورست و اندرین گفتار هر وانکه اندر نعمتش کفران نماید کافرست (معزّی، 94: 1363)
---	--

... برای صلاح کار مسلمانان و کسر عادت عدوان و استخلاص برایا از مخالفین بلایای پای در رکاب سفر آوردیم و شدت گرمای و مشقت راه دراز بر آسایش و استراحت اختیار کردیم و در طلب خوب نامی و اکتساب سعادت اجل که لم تکنوا بالقیه الا بشئ الا نفیس هوای ناخوش بر هوای خوش بگزیدیم و عرصه خراسان به فرّ دولت ما زینت تازه گرفت و عدل و رافتیه مشام دلها رسید و حال رعایا که به ظلمات منتقب بوده‌اند از انوار اقبال ما روشنایی تمام گرفت (مؤید بغدادی، 1385: 133).

3. وصفی طی مسیر و قلعه‌های مرتفع و مستحکم و حصارهای نفوذناپذیر دشمن (زمان و مکان)

شاید بتوان گفت علاوه بر تمهیدات که با "حسن مطلع" همراه است، هنری‌ترین بخش هر قصیده‌ای در همین موضوعات شکل می‌گیرد. در فتح‌نامه‌های منظوم نیز بخش قابل توجهی از شعر بدین موضوع اختصاص می‌یابد. بدین صورت که راه رسیدن به دشمن بسیار پر فراز و نشیب و بیابان در بیابان و کوه بر کوه است؛ قلعه‌های دشمن بسیار محکم و در مکانی مرتفع بنا شده‌اند و دسترسی به آنها بسیار دشوار است. شاعر مشکلات فتح قلعه را تا جایی که امکان دارد صعب نشان می‌دهد. ممدوح راه بسیاری را با اسب و فیل در سفر طی می‌کند و چنین سفری حقیقتاً طاقت فرساست.

وصف مسیر راه از عنصری در فتح سومنات:

به وقت آنکه زمین تفته بد ز باد سموم ز تف به روز به جوش آید آب در جیحون به دولت ملک مشرق و سعادت او فرو گذشت به آمو شهریار جهان زمین آمو شد در زمان فراز و نشیب	هوا چو آتش و گرد اندرو بجای شرار گرفت قرار به شب ز پشه در و بد توان نه پشه بود و نه گرما، نه زین دو هیچ آثار نصرت دادار به فال اختر نیک و به ز توده توده سر و کوه کوه زین افزار (عنصری، 74: 1373)
--	--

در ذکر مراجعت از سومنات در فتح سومنات:

گذار کرده بیابان‌های بی فرجام گذشته با بنه زانجا که مایه گیرد ابر برابر یکی از معجزات موسی بود شه عجم را چون معجز کرامت هاست بر ره دریا بگذشت و آب دریا را در آن زمان که ز دریای بیکران بگذشت	سبه گذاشته از آب‌های بی فرناد نیاید یاد رسیده با سبه آنجا که ره در آب دریا لشکر کشیدن شه راد نهاد پدید گشت که آن از چه روی و از چه چو آب جیحون بقدر کرد و جسر گشاد ... بسی میان بیابان بیکرانه فتاد (فرّخی، 1380: 35)
--	---

<p>... شمشیده گردد و گمراه و عاجز و مضطر بیشه وقت سحر جو مرد کم بین در تنگ کشیده‌تر ز شب دردمند خسته جگر نشتن به ده پی اندر، صد جای سنگ چو چو قول سغه همه کشته‌های او بی بر ... نه مرغ را دل کاندز آن گشادی بر (همان: 67)</p>	<p>ملک سپاهی به راه برد که دیو درو رهی که دیو درو گم شدی به وقت زوال درازتر ز غم مستمند سوخته دل به صد پی اندر، ده جای ریگ چو سرمه چو چشم شوخ همه چشمه‌های او بی آب نه مرد را سر آن کاندز آن نهادی پی</p>
---	---

در وصف قلعه‌ها و حصارهای دشمن در فتح سومنات:

<p>کشیده بیکر برجش به برج دوبکر ... مقر تو گفندی که گرفتست بر مجزه نبود هیچ میانه ز گنبد اخضر تر ز نم او همه بنیاد برج‌ها شده نهاد یک تنه بر کوه تیغ راه گذر بسنتر فکند از آتش در زیر کافران (عنصری، 1373: 126)</p> <p>حصاریان همه بر سان شیر شززه تر گستر گرفت مسکن و با زال شد سخن سناره را گویی فرود اوست مقر (فَرّجی، 1380: 71)</p> <p>بر هوا برشده و ساخته از آهن و سنگ و خرچنگ سر او برشده آنجا که بنات گذر باد و ره مار در او ناخوش و تنگ (307: مسعود سعد، 1362)</p>	<p>بنای باره او روی و مغز آهن و روی چو مرد بر سر دیوار او همی رفتی یکی حصار کز برج‌ها و کنگره‌هاش به گرد اندر دریای سبز موج زان نبود راه و نبودش مگر به یک فرسنگ به ساعی بستند خسرو آن حصار به جنگ</p> <p>حصار او قوی و باره حصار قوی چو کوه البرز، آن کوه کاندرو سیمرغ چگونه کوهی چنانکه از بلندی آن</p> <p>کشوری بود نه قلعه، همه بر ز مرد دلبر پی او رفته در آنجا که فرار ماهی گرد او پیشه و کوه کشن و سبز چنانک</p>
---	---

«... و راستی قلعه‌های دیدیم که در ارتفاع با جزوا دست در کمر کرده و تمایل شرف آن پای بر شرف ایوان کیوان نهاده و مواضع مقاتله آن در مقابله منجوق عیوق آمده، اصلا ثابت و فرعها فی السماء، و خندق آن در فسحت با ساخت امل و عرصه اجل پهلو می‌زد و ... هزار مرد کار از دلبران کارزار وقایع روزگار دیده و تجارب فتنه ایام یافته ... ساکن آن بودند» (مؤید بغدادی، 1383: 135).

4. وصف میدان کارزار و ابزار و آلات جنگی (سپاهیان و تیغ و سیر و تیر و کمان و اسب و ...):

به نظر نگارنده مهمترین بخش فتح‌نامه‌ها (همچنین مهمترین بخش هر قصیده مدحی)، وصف دلبری‌ها و شجاعت‌ها و بیکار ممدوح و سپاهیان او یا دشمن است. در واقع شعر درباری از دوره غزنویان روند صعودی قابل توجهی پیدا می‌کند و شعرای این دوره تلاش می‌کنند تا «عناصر سپاهی و جنگی را در شعر داخل کنند» (ر. ک.؛ شفیع‌ی کدکنی، 1380: 313). در کنار عناصر جنگی، وصف سپاهیان ترک و شجاعت و زیبایی آنها در صور خیال شعر فارسی بسیار تأثیرگذار بوده است؛ در واقع از آنجایی که عناصر لشکری در دوره غزنوی از «ترک‌ها» تشکیل شده است، «ترکان جنگی و سپاهیان زیبا، اندک‌اندک کار را به جایی کشانیده که ترک مفهوم لغوی خود را از دست داده و به معنی مطلق زیبا به کار رفته است» (همان: 312). به تعبیر شفیع کدکنی:

در شعر موجود فارسی، تا اواخر قرن چهارم و آغاز روزگار فرمانروایی ترکان غزنوی، نشانی از تصویرهای جنگی در باب معشوق وجود ندارد؛ در وصف‌هایی که شاعران از معشوق دارند بیشتر عناصر طبیعت از گل‌های بنفشه و گل سرخ و چیزهایی است که تصاویر معشوق را به وجود می‌آورد ... و در آغاز فرمانروایی غزنویان و اواخر چغانیان که ترک‌ها در سپاه مقام می‌یابند و عنصر ترک افزونی می‌یابد نشانه‌هایی از تعبیراتی مانند کمنذ زلف و کمان ابرو و ... می‌بینیم (همان: 311).

این بخش از فتح‌نامه‌ها از حماسی ترین بخش‌های یک قصیده است که با اغراق و غلو بسیار همراه است. بیشترین تشبیهات و استعارات به کار رفته برای شمشیر و اسب و تیر و کمان و ... را می‌توان در این قسمت از قصاید جستجو کرد. نمونه‌هایی از شاعران عصر غزنوی و سلجوقی:

<p>به پای آهو و کبر پلنگ و فد چنار ... شیر شکار همه سپه شکن و دیو بند و در آن دیار نمائد از مخالفان دیار اوبار هر آنکسی که برست از نهنگ جان (عنصری، 1373: 74)</p> <p>درنگ پیشه به فرّ و شتاب کار به کر استمگر دلبر گشته و اندر دلبری (فَرّجی، 1380: 70)</p>	<p>مبارزانش به نیروی پیل و زهره ببر همه سپهر تن و شمشیر دست و تیر انگشت</p> <p>برند جهره الماس رنگ شمشیرش نهنگ مرد اوبارش بخورد در چیچون مبارزانی همدست و لشکری هم پشت نبرد کرده و اندر نبرد یافته دست</p>
<p>بارة گردون تن هامون کن جیچون گذار ماه نو نگار پشت ماهی را نعال او به کوه گشتی گر برو جستی، ز نعل وی، چو غار سان ذوالفقار و نیم اهخته شمشیری به (عبدالواسع جیلی، 1356: 208)</p>	<p>ایستاده پیش صف سلطان و زیر ران او ماه سیری ماهی اندامی که کردی هر زمان غار گشتی گر درو رفتی، ز شخص وی، چو کوه مرکبی چون دلدل آورده برین سان زیر زین</p>

بعد از استعداد تمام و استعداد فضل حق ... همت بر اتمام آن [جنگ] گماشتیم و اعلام دولت را برافراشتیم ... غبار فتنه انگیزه شد و شرّ بر اثر رسید، و جرم آفتاب روی در حجاب ظلمت کشید و دندان امل کنده شد و دست اجل دراز گشت و تندباد فنا و صرصر بلا در حرکت آمد و از غریو کوس صدای نصر من الله و فتح قریب به گوش مخلصان دولت رسید ... فوجی از بندگان خاص عقاب وار در سر آن اهل عقاب نشستند و بیشتر خصمان آسمان خراسان را به زمین زدند ... (مؤید بغدادی، 1383: 136).

5. حصول پیروزی، فتح قلعه شکستن حصار و توصیف هزیمت، کشته و اسیر شدن دشمنان

<p>به روی دشت و بیابان فروشده‌ست آغار را هنجار شکسته پشت وگرفته گریغ اگرچه تنش درستست هست جان بیمار بیدار به چشمش اندر تیرست اگر بود (عنصری، 1373: 75)</p> <p>لعل کردی چو گلستانی هنگام بهار کردی به شمار نه کنارست مر آن را که تو (فَرّجی، 1380: 80)</p> <p>چنانکه مر بنه قوم عاد را صرصر خاک اشقر در آن دیار هوا ابرش است و به حمله‌ای بپراکند جمع آن لشکر (عنصری، 1373: 129)</p>	<p>عقیق‌زار شده‌ست آن زمین ز بس که خون همی شدند به بیچارگی هزیمتیا کسی که زنده بمانده‌ست از آن هزیمتیا به مغزش اندر تیغست اگر بود خفته</p> <p>در زمانی همه دشت ز خون دد و دام نه کرانست مر آن را که تو کردی به قیاس</p> <p>بکند حمله شاه زمانه‌شان از بیخ ز عکس خون مخالفان که شاه ریخت هنوز خداگان خراسان به دشت پیشاور</p> <p>به غزو روی نهادی و روی روز به گرد ز کوه صحرا کردی همی ز صحرا کوه حصارشکل هیونی که چون برانگیزیش</p>
---	---

کسب کرده چو نیل و سیاه کرده چو قار
صحرانورد کوه‌گزار به آن تناور
به زخم بیشک سبک برکنند ز بیخ حصار
(بن سلمان، 165: سعید)

«در یک لحظه چنان قلعه محکم‌ترین قلاع عالم و معظم‌ترین بقاع گیتی است به شمشیر قهر گشاده گشت و ابواب اباطیل امانی بر دشمنان دولت بسته ماند و غبار امل در چشم خدایان ایشان آمد؛ آن کوه‌نظران را تیره کرد و نیسیر آن مدابیر بی‌رای و تدبیر از دستبرد حشم منصور ما پایمال فنا شدند...» (مؤید بغدادی: 137).

6. ذکر عنائم، بازگشت از جنگ، تهنیت و شادباشی

چنانچه ذکر شد، عنائمی که محمود غزنوی در فتوحات هندوستان به دست آورده بود بسیار چشمگیر بوده است. علاوه بر عنائم، سرزمین‌های مفتوحه موظف بودند تا خراجی هنگفت بپردازند. صاحب مجمع‌الانساب می‌نویسد: «یکی حکایت کرد که روزی والی هندوستان ما را همراه و بدرقه خزانه کرد تا از هندوستان به غزنه آوریم؛ و در آن کار سه ماه بکشید! و زر در جوالها بود و بعضی زر و نقره و در هر دبه که برسیدی آن زرها در دهلیز و کوچها بینداختی و سه چهار روز ایستاده بود و هیچ کس را زهره نمودی که گرد آن زر بگشتی» (شبانکاره‌ای، 1363: 67). در میهمانی‌ها و جشن‌هایی که پس از فتوحات برپا می‌شده است چنان بدل و بخشش‌هایی بوده است که «بس بس!» عبارتی رایج شهره تاریخ است:

که زر سرخست این با سنگ و سفال
شمال نه آفتاب مساحت کند نه باد
(به نقل از دیوان عنصری، 1363: 175)

بس ای ملک که جهان را به شبیهت افکندی
بس ای ملک که ضیاع من و عفار مرا

ذکر نمونه‌ای از عنائم فتح هندوستان:

سخن نمایم، عاجز شود درو گفتار
تنگ‌ها دینار به گنج‌ها درمست و به
شمارگیر نداند شمار زر عیار
عطار شده نسیم صبا چو طبله
سلاح نقر و بریچهرگان گل‌خسار
(عنصری، 1363: 76)

وگر ز خواسته کو برگرفت از گرگنج
به درج‌ها گهرست و به تخت‌ها دیبا
قیاس‌گیر نداند قیاس سیم سپید
ز توده نایف منشک و شمامه کافور
عمود زرین با گوهر کمر شمشیر

در پایان یادآوری چند نکته ضروری می‌نماید: نکته اول اینکه تقریباً هیچ دوره‌ای از سلسله پادشاهی در ایران خالی از فتح‌نامه نبوده است و چنانکه ذکر شد، در دیوان ملک الشعراء بهار نیز فتح‌نامه‌هایی دیده می‌شود. نکته دوم اینکه تحقیق در فتح‌نامه‌های شاهنامه فردوسی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است و به نظر نگارنده بحث مستقلی را می‌طلبد. به همین دلیل از ورود به این بحث خودداری نموده و این موضوع را به شاهنامه‌پژوهان و علاقه‌مندان آن شاهکار جهانی واگذار می‌کنیم.

1. چنانچه در شعر حافظ نیز دیده می‌شود:

شاه منصور واقف است که ما روی همت به هر کجا که نهیم

دشمنان را ز خون کفن سازیم دوستان را قیامی فتح دهیم (حافظ، 1362: 764)

1. «چون معدان والی مکران گذشته شد، میان دو پسریش عیسی و بوالعسکر مخالفت افتاد چنان که از درجه سخن به درجه شمشیر کشید و لشکری و رعیت میل سوی عیسی کردند و بوالعسکر بگریخت به سیستان آمد - و ما به سومنات رفته بودیم...» (بیهقی، 1356: 249).

1. نظامی در منظومه خسرو و شیرین با عباراتی بسیار مؤخر، فتح‌نامه خسرو پرویز را به نظم کشیده است:

به فتح‌الباب دولت بامدادان زمین بوسید و گفتا شادمان باش تو زرین بهره باش از تخت زرین نشاط از خانه چوبین برون تاخت	ز پیکری در آمد سخت شادان همیشه در جهان شاه جهان باش که چوبین بهره شد بهرام چوبین که چوبین خانه از دشمن بپرداخت (نظامی، 1313: 184)
--	---

4. بازتاب هنری استفاده از "پرنده" در ارسال فتح‌نامه را در شعر خاقانی می‌توان مشاهده کرد. سیمرغ در رشک پرنده‌گانی است که نامه فتح ممدوح را حمل می‌کنند: (این قصیده در تهنیت فتح روس سروده شده است.)

سیمرغ به نامه بردن فتح می رشک برد کیوتران را (خاقانی، 1357: 32)

1. شکست‌نامه‌ای که بیهقی به "خان" نوشته است: «خان به حکم خرد و تجارب روزگار که اندر آن یگانه است داند که تا جهان بوده است ملوک و لشکرها را چنین حال پیش آمده است: و محمد(ص) از کافران قریب روز اُخْد آن ناکامی پیش آمد و نبوت او را زبانی نداشت و پس از آن به مرادی تمام رسید. و حق همیشه باشد و با خصمان در حال اگر بادی جهد روزی چند دیرتر نشیند، چون ما که قلیبیم بحمدالله در صدر ملکیم و به اقبال و فرزندان و جمله اولیاء و حشم نصرالله به سلامت‌اند، این خلل‌ها را زود توان دریافت که چندان آلت و عدت هست که هیچ حرز کنبه به شمار و عدت آن نتواند رسید خاصه که دوستی و مشارکی داریم چون خان و مقرر است که هیچ چیز از لشکر و مرد از ما دریغ ندارد و اگر التماس کنیم که به نفس خویش رنجه دارد تا این غصاضت از روزگار ما دور کند و رنج نشمرد، ایزد عدت ذکره ما را به دوستی و یکدلی وی برخوردار کند بمته و فضله (بیهقی، 1356: 600). از نامه بیهقی چنین نیز مستفاد می‌شود که هدف از نوشتن این نامه این است که «خانان» و «فرمانروایانی» - که در ظاهر هم پیمان هستند - آگاه باشند و «این کار (شکست) را عظمتی نهند و این خلل را چنان نادره (بزرگ و شگفت) نیابست دید» (همان: 599). ذکر شعر حافظ نیز خالی از لطف نیست که در پی شکست‌های ابواسحاق اینجو از محمد مظفر سروده است و آن شکست‌ها را "توحیه" کرده است:

ملامتی که کشیدی سعادتی دهدت از امتحان تو ایام را عرض آن است وگرنه پایه عزت از آن بلندتر است اگرچه خصم تو گستاخ می رود حالی از آنچه در حق این خاندان دولت کرد	که مشرق نسق کار خود از آن گیرد گیرد که از صفای ریاضت دلت نشان ... که روزگار بر او حرف امتحان گیرد تو شاد باش که گستاخی اش عنان گیرد جزاش در زن و فرزند و خان و مان گیرد (حافظ، 1362: 25)
--	--

1. سومنات در جنوب گجرات واقع شده و بتخانه معروف شیوا در آنجا بوده است. محمود سفر تاریخی‌اش را برای تصرف آن در 10 شعبان 416 قمری با سی هزار سوار زبده و عده‌ای پاده نظام که صفوف "غازیان" را نیز در بر می‌گرفت، شروع کرد. مشکل بزرگ محمود برای رسیدن به سومنات بیابان تهر بود که به دستور او هر هی از سپاهیان دو بار شتر آب به همراه بر

می‌دارند و هر یک از پادگان را استری داد تا در آن بیابان برخطر پیاده نباشند. محمود در میان راه چندین شهر دیگر را نیز به تصرف در آورد و بیشتر مردان آن شهر را کشته و زنان و کودکان را اسیر گرفت. برای اطلاع دقیق از سرزمین‌های مفتوحه محمود غزنوی: نگ‌به؛ فلسفی، 1342: مقاله فتح سومنات از صص 90 الی 138؛ همچنین: تعلیقات دکتر دبیرساقی بر دیوان عنصری، از صفحه 379 به بعد.

2. یادآوری این نکته ضروری است که این قصیده عنصری به اقتباس از شاعر مشهور عرب ابوتمام سروده شده است. استاد فروزانفر می‌نویسد: «دماغ او از دو شاعر بزرگ عرب ابوتمام طائی و احمد ابن حسین منتثی متأثر و به طرز خیال و سبک ایشان پرورش یافته طریقه این دو را در فارسی نشان می‌دهد، بلکه اشعارشان را هم گاهی ترجمه می‌کند» (فروزانفر، 1387: 101 و 102). مانند:

که راستگوی‌تر از نامه او تیغ او بسیار فی حدّه بین الحدّ و اللغب(ابوتمام)	به تیغ شاه نگر نامه گذشته مخوان السيف اصدق انباء من الكتب و این بیت:
چونکه روز رزم باشد، تو پناه لشکری والجیش باین ابی‌الهیجا تمتع (متنبی)	گر به رزم اندر بود لشکر پناه خسروان بالجیش تمتع السادات کلهم

قصیده (فتح عمویه) در میان شاعران دربار محمود غزنوی بسیار مشهور بوده است. منوچهری می‌گوید:

از سیف اصدق راست‌تر در فتح آن عموریه	من گفته شعری مشنهر، در تهنیت واندر ظفر
--------------------------------------	---

1. ملکشاه سلجوقی ترکستان را فتح کرده بود.

1. از یک طرف، جنگ محمود در شرق ایران، خلافت عباسی را از خطرات احتمالی او دور می‌داشت و از طرف دیگر هدایای بی‌شماری که برای خلیفه ارسال می‌شد آبخواری پرمفعت بود که از ثروت‌های بیکران سرزمین هند جاری می‌شد. خلافت عباسی و دربار غزنوی رابطه‌ای دوطرفه داشتند؛ بدین معنی که اگر تأیید خلیفه مبنی بر "جهاد" نبود شاید محمود نیز لشکری با آن عظمت نمی‌توانست گرد آورد.